



مehدی بجنوردی  
روزنامه نگار

با توجه به نگرش و دیدگاه‌هایی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نسبت به جمعیت فداییان اسلام و سید مجتبی نواب صفوی داشتند به دیدار دبیرکل جمعیت فداییان اسلام، «محمد مهدی عبدخدایی» رفتیم که در تاریخ معاصر ایران بیشتر با واقعه ترور نافرجام دکتر حسین فاطمی در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ شناخته شده است. امروز پس از گذشت ۶۵ سال از آن حادثه، سابقه آشنایی عبدخدایی با هاشمی و نظرات آیت‌الله درباره فداییان اسلام را به گفت‌وگو نشستیم که در ذیل می‌خوانید

## کارنامه مبارزاتی آیت‌الله هاشمی در گفت‌وگو با محمد مهدی عبدخدایی

# دارایی‌های هاشمی پشتوانه مالی انقلابیون بود

■ باتوجه‌به اینکه‌شما با آقای‌هاشمی تقریباً همن‌سال بودید، از نخستین آشنایی‌تان با ایشان بگویید و اینکه این آشنایی مربوط به چه سال و چه واقعه‌ای بوده است؟

من دو سال از آقای هاشمی کوچکتر هستم. بنده در سال ۱۳۳۲ از زندان اولم آزاد شدم و به قم رفتم؛ ایشان جزو طلبه‌هایی بودند که از کرمان به قم آمده بودند؛ و دوستانی مثل آقای شیخ محمد جواد حجتی کرمانی و مرحوم محمد جواد باهنر و دیگر دوستان طلبه کرمانی داشتند. عید سال ۱۳۳۳ بود که در قم بودم و چون من از زندان آزاد شده بودم، ایشان و آقای علی حجتی کرمانی در خانه مرحوم شهید سید عبدالحسین واحدی به دیدن من آمدند. خوب برای دفعه اول آنها برای من شناخته شده‌تر بودند ولی آقای هاشمی شناخته شده‌تر نبود. او چون به مبارزان مذهبی علاقه‌مند بود و چون نوعی علاقه‌ای به مرحوم محمد صفوی داشت به همین جهت به دیدن من آمدند.

■ یعنی آیت‌الله هاشمی نسبت به نواب صفوی علقه‌هایی داشت؟ دیدگاه آقای هاشمی نسبت به فداییان اسلام و عملکرد آنها چه بود؟ البته باید توجه داشت آن زمان که فعالیت سیاسی آقای هاشمی رسماً در اوایل دهه ۲۰ آغاز شده بود، فداییان اسلام دیگر نیرو و عملکرد سابق را نداشتند.

هیران فداان اسلام در سال ۳۴ تیرپران شدند، علت تیرپران شدن آنها هم مخالفت با پیمان نظامی بغداد بود که بعدها «ستون» نام گرفت؛ روحانیت روشنفکر و مجاهد قم به نواب صفوی به علاقه‌مند بود. مثلاً آقای محمد جواد باهنر در اوایل سال ۳۲ مسئول فروش نشریه فداییان اسلام در کرمان بود؛ مرحوم آیت‌الله علی مشکینی که در قم بودند می‌فرمود که من هر وقت می‌خواهم گرم و احساسی بشوم به

جلسات فداییان اسلام می‌روم. مرحوم شهید بهشتی به فداییان اسلام علاقه‌مند بود؛ رهبر معظم انقلاب هم در جلسه‌ای زمانی که ایشان رئیس جمهوری بودند به من گفتند که بعد از مشروطیت هیچ گروهی جز فداییان اسلام اعلام درخواست حکومت اسلامی را نکرده بود، آقای مهندس بازرگان هم همین نکته را به من گفتند. آقای هاشمی هم بعد از انقلاب گفتند که فداییان اسلام با شناسنامه‌ترین گروه مذهبی هستند که بعد از شهریور ۲۰ برای ایجاد حکومت اسلامی مبارزه کردند و شهید دادند. همچنین بعد از انقلاب که ما بعضی اعضا را جمع کردیم به دیدار آقای هاشمی رفتیم بعد از اینکه صلواتی فرستادیم، ایشان به من گفتند که این صلوات شما من را به یاد مبارزه‌های سال‌های ۳۰ انداخت.

■ اما آقای عبدخدایی، من در منبع معتبری می‌خوانم که آیت‌الله هاشمی در سال‌های اولیه اقامتش در قم که با فداییان اسلام آشنا شد، گرچه به آنها علاقه داشت اما برخی رفتارهای سیاسی آنها را نمی‌پسندید و جانب مرجع تقلید خود آیت‌الله بروجردی را می‌گرفت، از دید شما آقای هاشمی کدام اعمال فداییان را نمی‌پسندید؟

آیت‌الله بروجردی یک روحانی فرهنگ ساز بود که دوران مشروطه و رضاخان را دیده بود؛ او گونه‌ای وانمود می‌کردند که اگر حرکت‌های ضد سلطنت و خواهد شد و به طور کل در این فرهنگ‌سازی بسته می‌شود. البته آیت‌الله بروجردی از طلبه‌ها می‌خواست که وارد سیاست نشوند و درس بخوانند اما همین آیت‌الله بروجردی در درس‌هایش، درس حکومت اسلامی بود. من در جریان بودم که آیت‌الله بروجردی توسط آقای بُدْلا که

رشه اختلاف این بود که وقتی می‌خواستند جنازه رضاشاه را به قم بیاورند که شاه می‌خواست یکی از مراجع بر جنازه رضاشاه نماز بخواند، وقتی قائم مقام الملک رفیع از طرف شاه به قم می‌رود که یکی از مراجع را برای نماز خواندن راضی کند، هیچ یک راضی نمی‌شوند؛ هنگامی که نزد آیت‌الله بروجردی می‌روند، او نماز خواندن برای رضاشاه را صلاح نمی‌داند؛ در این میان فداییان اسلام نامه‌ای به آیت‌الله بروجردی می‌نویسند با این مضمون که رضاشاه باید تقبیح بشود اما این نامه به آیت‌الله تحویل داده نشد و پیشگاران آیت‌الله بروجردی نامه را برمی‌گرداند، این مسأله باعث برخورد سلیقه‌ای فداییان اسلام با آیت‌الله بروجردی می‌شود. همچنین با توجه به زمینه فعالیت‌های فداییان اسلام، آیت‌الله بروجردی اعتقاد داشت که اگر آنها در کارها دخالت کنند حوزه بسته خواهد شد.

■ آیت‌الله هاشمی هم به همین دلایل با فداییان اسلام اختلاف داشتند؟

من در آن موقع نبودم که بدانم آقای هاشمی چه عقیده‌ای درباره فداییان اسلام داشته‌اند، چون این وقایع مربوط به سال‌های ۲۹، ۲۸ و ۳۰ است. اما در سال ۳۲ که من از زندان آزاد شدم آقای

هاشمی با طلبه‌های کرمانی به دیدن من آمدند.

■ شما در تاریخ معاصر ایران با گلوله‌بستن نافرجام دکتر حسین فاطمی شناخته شده‌اید، با توجه به این پیشینه، نگرش آیت‌الله هاشمی نسبت به این اقدام دوران جوانی شما چه بود؟

اولاً آیت‌الله هاشمی مخالف دکتر محمد مصدق بود و او از جمله کسانی بود که با ملی‌گرایی و جبهه ملی مخالف بود و در این زمینه هماهنگ با تفکر امام بود. حتی بعد از انقلاب در نماز جمععه‌ای که بمبئی ترکیب، هفته بعدش آیت‌الله هاشمی گفت که نخوست ملی‌گراها نماز جمععه را گرفت؛ به هر جهت آیت‌الله هاشمی هم با آنها مخالف بود، همانگونه که ما با جبهه ملی مخالف بودیم؛ درست‌تر بگوییم اینکه مخالف شده بودیم، چون به هر حال ما در یک هدف و در یک دوره با آنها در زمینه بود. همچنین آیت‌الله هاشمی روحاً و فکرآ با ملی‌گرایی مخالف بود و طبعاً با دکتر مصدق که در یک دوره رهبر ملی‌گراها بودند مخالف بود و اختلاف عقیدتی وجود داشت.

در ماجرای اعدام انقلابی دکتر فاطمی هم که توسط بنده انجام شد، آیت‌الله هاشمی هیچ اعتراضی نکردند و لذا وقتی از زندان آزاد شدم به دیدن من آمدند، نه تنها با این اقدام من مخالفتی نداشت که در آن احترام هم می‌گذاشت. البته من با آقای هاشمی در رابطه با این موضوع حرفی نزنم.

■ یکی از مقالاتی که او اورد دهه ۳۰ منتشر شد «مکتب تشیع» بود که اتفاقاً یکی از اهدافش نقاب‌بازی ملی‌گرای بود که البته آقای هاشمی در انتشار و توزیع این نشریه تلاش می‌کردند. آیت‌الله هاشمی هم

بیشتر با این فعالیت‌های فرهنگی یا نشریه‌های دیگر نظیر «بعثت» یا «انقمام» شناخته شده‌اند. درباره خط مشی مکتب تشیع بگویید...

من با مکتب تشیع همکاری نداشتم و زمانی که چاپ می‌شد در زندان بودم. مکتب تشیع مقالات زیادی از بزرگان حوزه و امام دارد. آقای هاشمی هم سرمقاله‌های مکتب تشیع را می‌نوشت؛ بیکار به آقای هاشمی گفتم سرمقاله‌های شما خیلی زیبا و انقلابی است، او گفت من از شما و فداییان اسلام الهام گرفته‌ام و از تأثیر منشور برادری فداییان اسلام که مربوط به سال ۳۱ بود و «نبرد ملت» بر نوشته‌هایش سخن می‌گفت. قسم می‌خورم که آقای هاشمی به من گفت که «من در این نوشته‌ها، سبک شماها را آغاز کرده‌ام». این روحیه حتی در کتاب امیرکبیر آقای هاشمی هم دیده می‌شود.

■ اصولاً خط مشی «مکتب تشیع» انقلابی بود، این در حالی است که فعالیت مجله «مکتب اسلام» به قول آقای رسول جعفریان متأثر از اندیشه‌های نومذهبی یا نوگرایی اسلامی بود و پس از انتشارش نامه‌های اعتراض آمیزی به آیت‌الله بروجردی نوشته می‌شد مبنی بر جلوگیری از انتشار مکتب اسلام که با مخالفت آقای بروجردی مواجه می‌شد. به هر حال مکتب اسلام در سال ۱۳۳۷ آغاز به کار کرد و «مکتب تشیع» هم در سال ۱۳۳۸، آیا انتشار مکتب تشیع گونه‌ای نقاب‌بازی با مجله مکتب اسلام نبود؟

البته مکتب اسلام به مانند مکتب تشیع انقلابی نبود ولی باید توجه داشت که بعد از شهادت نواب صفوی، روحانیون انقلابی توانستند پایگاه‌هایی در حوزه‌های علمیه به وجود بیاورند که دقیقاً علیه حاکمیت دستگاه بود؛ حتی مکتب اسلام هم به نوعی اینگونه بود؛ چنانچه آقای



مehدی بجنوردی

امیراتی مدیر مجله خواندنی‌ها که بعد از انقلاب اعدام شد مقاله تندی علیه مجله «مکتب اسلام» در مجله خواندنی‌ها نوشت؛ البته شما وقتی سال اول مجله مکتب اسلام را نگاه می‌کنید با سال‌های بعدش فرق می‌کند و البته یکی دیگر از مراجع قم هم از این مجله حمایت می‌کرد.

■ منظور آیت‌الله سید کاظم شرعتمداری است؟

بله ایشان از مکتب اسلام حمایت می‌کرد ولی به هیچ وجه انتشار مکتب تشیع تقابل با مکتب اسلام نبود. مکتب تشیع تکامل یافته انقلابی مکتب اسلام بود و در حالی که مکتب اسلام ماهانه منتشر می‌شد، مکتب تشیع به صورت کتاب در می‌آمد.

■ گویا مکتب تشیع در تأمین مالی کسانی که با او همکاری می‌کردند نقش مهمی داشت. با این توضیح که چون آیت‌الله بروجردی را رفتن طلبه‌ها به دانشگاه مخالف بود و شهریه

دهه گذشته ایران داشت چه نکته مهمی را متوجه تاریخ مامی‌کنند و مهم‌ترین پیامش چیست؟

ما یک تاریخ‌نگار داریم و یک وقایع نگار و یک تاریخ شفاهی؛ این خلدون کسی است که فرق تاریخ‌نگاری و وقایع نگاری را به ما نشان داد؛ تاریخ‌نگار باید شرایط جامعه از قبیل اقتصادی، فرهنگی و فولکلور را بداند اما وقایع نگار باید امین باشد؛ به نظر من آقای هاشمی در وقایع نگاری امین و در تاریخ نگاری یک مورخ جامعه‌شناس است و در تاریخ شفاهی هم بی‌طرفانه تاریخ را می‌گوید. این دو حسن اولیه، هم در عبور از بحران او دیده می‌شود و هم در وقایع اتفاقیه و وقایع نگاری او هم به‌عنوان یک مورخ خوب در دهه‌های جوانی که کتاب امیرکبیر را می‌نویسد

■ شما در این رابطه نقدی به ایشان ندارید؟ من تا به حال به فکر نقد نبودم، البته یکبار نقدی به او کردم با این توضیح که یکبار بعد از انقلاب ایشان درباره

ما یک تاریخ‌نگار داریم و یک وقایع‌نگار و یک تاریخ شفاهی؛ این خلدون کسی است که فرق تاریخ‌نگاری را به ما نشان داد؛ تاریخ‌نگار باید شرایط جامعه از قبیل اقتصادی، فرهنگی و فولکلور را بداند اما وقایع‌نگار باید امین باشد؛ به نظر

ما یک تاریخ‌نگار داریم و یک وقایع‌نگار و یک تاریخ شفاهی؛ این خلدون کسی است که فرق تاریخ‌نگاری را به ما نشان داد؛ تاریخ‌نگار باید شرایط جامعه از قبیل اقتصادی، فرهنگی و فولکلور را بداند اما وقایع‌نگار باید امین باشد؛ به نظر

ما یک تاریخ‌نگار داریم و یک وقایع‌نگار و یک تاریخ شفاهی؛ این خلدون کسی است که فرق تاریخ‌نگاری را به ما نشان داد؛ تاریخ‌نگار باید امین باشد؛ به نظر

طلبه‌هایی که به دانشگاه می‌رفتند را قطع می‌کرد، این مجله برای دانشگاه رفته‌هایی مثل آیت‌الله مطهری و... حق الزحمه‌هایی در قبال مقالات آنها می‌داد. اصولاً هزینه‌های انتشار مکتب تشیع از چه مواردی بود؟ آیا آیت‌الله هاشمی از خود مایه می‌گذاشتند؟

مکتب تشیع شمارگان خوبی داشت و هزینه‌های این مجله از روی فروش و شمارگان بالایش در می‌آمد. اما اجازه بیدید یک خاطره در این رابطه تعریف کنم، یک روز بعد از انقلاب من با پسر هم به دیدار آقای هاشمی رفتم، پسر هم به آقای هاشمی گفت این پدرم بارش را زمین گذاشته، قبلاً وضعیتش خوب بود وقتی سخنرانی می‌کرد اگر هدیه‌ای به او می‌دادند قبول نمی‌کرد، اما حالا این هدیه‌ها را قبول می‌کند، شما به او توصیه کنید این هدیه‌ها را قبول نکنند! آقای هاشمی به پسر جواب داد من قبل از انقلاب وضعم خوب بود ولی پول منبر را می‌گرفتم اما این پول مخصوص اعلامیه‌هایی بود که علیه دولت چاپ می‌شد و به پسر هم گفت که اگر پدر تو پولی می‌گیرد به مادر و شما می‌دهد که خرج کنید! یک شب آقای عسکر اولادی به من گفت چون آقای هاشمی وضع مالی‌اش بهتر از همه بود ما اگر برای کارهای انقلابی پول نداشتیم از آقای هاشمی می‌گرفتیم؛ بنابراین قطعاً آقای هاشمی برای مکتب تشیع از خود مایه می‌گذاشت چون وضع مالی‌اش خوب بود.

■ یکی از فعالیت‌های آقای هاشمی تألیف تاریخ است. او کتاب‌هایی نظیر «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» که کارنامه خود دارد و در سال‌های اخیر هم انتشار مجموعه خاطرات روزانه برای خوانندگان تاریخ معاصر ایران جنبه‌های بسیار زیادی دارد. شما آیت‌الله هاشمی تاریخ‌نگار پیش از انقلاب روایتی که او در چند سال اخیر از وقایع چند

فداییان اسلام گفته بودند که فداییان دچار بی‌هویتی شدند و ضمناً در آن نقد دبیر جمعیت فداییان اسلام را برادر من محمدهادی عبدخدایی معرفی کردند که من هم پاسخ ایشان را دادم که هویت فداییان همان هویت اولیه آنهاست و ما همان افکار آن موقع را داریم و در تالی دبیر فداییان بنده محمد مهدی عبدخدایی هستم. در این نقد به نظر ایشان آمده بود که فداییان اسلام بعد از انقلاب، آن هویت صدر صد اسلامی اولیه را ندارند.

■ می‌دانم که شما درباره ترور نافرجام دکتر فاطمی قبلاً در مصاحبه‌ها نوشته‌ها زیاد گفته‌اید، به عنوان واپسین پرسش و از آنجایی که این روزها هم سالروز این واقعه ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ است، مختصراً از علت این حادثه بگویید و اینکه شما در جایی گفته بودید اگر دوباره به گذشته بازگردید فاطمی را ترور خواهید کرد و در مصاحبه دیگری گفته بودید در دوران جوانی وقتی در انجیل می‌خواندید که اگر شخصی در گوش دیگران صورت خود را برگردانید تابه گوش دیگران هم بزنند این را اوج ترویج ظلم می‌دانستید اما امروز این را اوج ترویج اخلاق می‌دانید و حاضر نیستید مگس را بکشید! آیا این گفته‌ها متناقض نیست؟

ما فداییان می‌خواستیم رابط بین شاه و دکتر مصدق را که فاطمی بود از بین ببریم و به خاطر همین هم من دست به این اقدام انقلابی زدم. اما گفته‌های من متناقض نیست. سن آدم وقتی بالا می‌رود نگاهش به زندگی و آدم‌ها فرق می‌کند. اما گفته‌های من متناقض نیست. سن آدم وقتی بالا می‌رود نگاهش به زندگی و آدم‌ها فرق می‌کند.

■ یعنی شما اگر با همین سن و نگرش، به سال ۳۰ بازگردید این عمل را برید کرت فاطمی تکرار نمی‌کنید؟

با همین سن و سال امروز ممکن است این کار را نکنم اما اگر ۱۵ ساله و در آن محیط باشم این کار را می‌کنم!



با پایان یافتن دوران ریاست مجلس، وی با کزینش مردم سراسر کشور، به ریاست جمهوری رسید و هشت سال هم بر صندلی مهم مستقر در پاسپور تکیه زد. هاشمی رفسنجانی در این هشت سال خیلی کارها کرد که نمی‌بایست می‌کرد و خیلی کارها نکرد که می‌بایست می‌کرد. البته حضور او در مقام قوه مجریه، فرصت مغتنمی برای وی بود که بتواند ایران ویران ناشی از جنگ تحمیلی را به ایرانی‌آباد و مردمی فعال در عرصه سازندگی تبدیل کند. نادری که او را به مرور از اصولگرایی جدا کرد و به اردوگاه اصلاح‌طلبان نزدیک ساخت. ارزیابی رفتار و رفتار سال‌های اخیر او را - که البته توجه به منتقدان و مسائلی همانند اینها، به وادی غفلت رفت. نشانه این ادعا را می‌توان

شدن کابینه بختیار، دولت موقت نظام جدید به ریاست مهندس مهدی بازرگان و وزیران منتخب ایشان، زمام امور اجرایی را به دست گرفت.

در آن موقع، شورای انقلاب تصمیم گرفت، تعدادی از اعضای خود را به‌عنوان معاون وزرا، راهی قوه مجریه کند. از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی، به‌عنوان معاون وزیر کشور، که مهندس هاشم صباغیان بود، وارد دولت شد. اما ریوی، دا سر آغاز فعالیت‌های اجرایی آقای هاشمی در نظام جمهوری اسلامی شد. در دوره معاونت وی در وزارت کشور، دو انتخابات مهم، یکی انتخاب عنوان نظام جدید و دیگری انتخابات مجلس بررسی و تصویب قانون اساسی بود. در انتخابات وزرای ۱۰ و ۱۱ فروردین ماه ۵۸، برای نظام حاکم بر ایران انقلابی، نام «جمهوری اسلامی» را برای مستقیم مردم انتخاب شد که این نام در روز ۱۲ فروردین ماه ۵۸ رسماً اعلام شد. در انتخابات دوم، یعنی انتخابات نمایندگان مردم در مجلس خیرگان قانون اساسی، اعضای این مجلس برگزیده شدند. آنگاه مجلس خیرگان قانون اساسی تشکیل شد. برای این مجلس، هاشمی رفسنجانی به دلیل عضویتش در نظام دولت، نامزد نشد، اما با فراقت پیام امام خمینی (ره) در مجلس مذکور (۲۸ مرداد ۵۸) از قافله علما و متفکرین بلا، عقب‌ماند. با

## چند نما از سیمای یک سیاستمدار



مصطفی ایزدی  
روزنامه نگار و فعال سیاسی

افراد زیادی هستند که در عین انتقاد به او، وی را رد شده نمی‌دانند و کسان زیادی هستند که در عین ارادت به او، انتقاداتی هم به رفتار و گفتار او داشته‌اند. در واقع، گستردگی و تنوع سوابق فعالیت‌های آقای هاشمی، هر کدام به طور جداگانه قابل ارزیابی است و نیز دیدگاه‌های دهه به دهه این پیر سیاست، او را در معرض قضاوت‌های متفاوت قرار داده است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دوران مبارزه برای استقرار جمهوری اسلامی در ایران، با دیگر مبارزان هم‌تراز خود تفاوت‌های چشمگیری داشت. اگر چه در لباس روحانیت بود، اما همانند یک چریک زبده، با ساواک نیروهای انتظامی رژیم گذشته در چالش سخت بود. زندان را در زیر شکنجه می‌گذراند، از دست مأموران فرار می‌کرد و حتی او را به سربازی بردند. در عین حال از ثروت خود برای مبارزان هزینه می‌کرد. کار ساخت و ساز داشت و به تجارت دست می‌زد. به سفرهای خارج می‌رفت و در همبستگی مبارزان و مجاهدان تلاش می‌کرد. اینها همه سواى حضور در حوزه علمیه و درس خواندن و درس دادن و کتاب نوشتن و نشریه اداره کردن بود.

ارزیابی فعالیت‌های هاشمی رفسنجانی قبل از پیروزی انقلاب و در دوران مبارزه، در نزد اهالی انصاف و علاقه‌مندان به برچیدن نظام شاهنشاهی، مثبت و افتخارآمیز است. می‌توان